

گفتگو با دکتر جواد حق گو عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

پیشقراولان ترقی خواهی در ایران معاصر

۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ ساعت ۱۸:۴۹

نوع مواجهه نخبگان ایرانی با مسئله ترقی از حیث آکرونیک و دیاکرونیک (افقی و عمودی) یا وسعت و عمق آن و نیز اینکه چه طبقه ای پیشقراول این مواجهه بود یکی از موضوعات بسیار مهم تاریخ توسعه در ایران به حساب می آید. پاسخ به این سؤال می واند آموزه های فراوانی درباره اینکه بالاخره کدام الگوی توسعه خواهی در ایران به پیروزی رسید در اختیار دانشوران قرار دهد. به هر صورت پاسخ به سئوالاتی از این دست می تواند سرآغازی برای پاسخدهی به بسیاری دیگر از موضوعات اساسی درباره توسعه و پیشرفت در ایران باشد. در این رابطه به سراغ دکتر جواد حق گو عضو هیئت علمی دانشگاه تهران رفته ایم. ایشان که دانش آموخته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است تا کنون پژوهش های متنوعی در حوزه تاریخ معاصر ایران داشته است. "تکاپوی انگلستان برای تجزیه ایران (با نگاهی به غائله آذربایجان و نهضت عشایر جنوب در بحبوحه جنگ جهانی دوم)" آخرین کتاب ایشان است که توسط پژوهشکده تاریخ معاصر چاپ شده است. در ادامه محورهای اصلی گفتگو با ایشان را می خوانیم:

نوع مواجهه نخبگان ایرانی با مسئله ترقی از حیث آکرونیک و دیاکرونیک (افقی و عمودی) یا وسعت و عمق آن و نیز اینکه چه طبقه ای پیشقراول این مواجهه بود یکی از موضوعات بسیار مهم تاریخ توسعه در ایران به حساب می آید. پاسخ به این سؤال می واند آموزه های فراوانی درباره اینکه بالاخره کدام الگوی توسعه خواهی در ایران به پیروزی رسید در اختیار دانشوران قرار دهد. به هر صورت پاسخ به سئوالاتی از این دست می تواند سرآغازی برای پاسخدهی به بسیاری دیگر از موضوعات اساسی درباره توسعه و پیشرفت در ایران باشد. در این رابطه به سراغ دکتر جواد حق گو عضو هیئت علمی دانشگاه تهران رفته ایم. ایشان که دانش آموخته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است تا کنون پژوهش های متنوعی در حوزه تاریخ معاصر ایران داشته است. "تکاپوی انگلستان برای تجزیه ایران (با نگاهی به غائله آذربایجان و نهضت عشایر جنوب در بحبوحه جنگ جهانی دوم)" آخرین کتاب ایشان است که توسط پژوهشکده تاریخ معاصر چاپ شده است. در ادامه محورهای اصلی گفتگو با ایشان را می خوانیم:

یکی از مباحث مهمی که در باب توسعه و ترقی در ایران باید بدان توجه شود مبحث افقی یا عمودی بودن این بحث است. در ادامه این بحث لازم است درباره اینکه کدام طبقه پیشقراول بحث ترقی خواهی بوده هم اندکی صحبت کنیم. به هر حال در پاسخ به این پرسش ها دیدگاه های متنوع و گاه متضادی مطرح شده است. اینها پرسش هایی است که اگر بخواهیم کشورهای مختلف را ملاک

بگیریم نمی توانیم پاسخ واحدی به این سوالات بدهیم. اینکه مواجهه با مسئله ترقی بیشتر افقی بوده یا عمودی و وسعت عمق آن به چه میزان بوده پرسشهای مهمی است که باید به آن پاسخ داده شود.



واقعیت آن است که در باب امر توسعه نمی توان نسخه واحدی را تعریف و به تمام جوامع تعمیم داد و گفت در تمام جوامع فلان طبقه و گروه عامل توسعه یافتگی بودند و یا توسعه یافتگی افقی یا عمودی بوده است. اما آنچه که مشخص است این است که در تمام این کشورها و مدل‌های توسعه یافتگی سه فرمول کلی وجود دارد:

نوع اول همان نگاهی است که آغاز توسعه یافتگی را از راس حاکمیت می داند. یعنی راس حاکمیت در ابتدای امر مشکل را فهم و سپس اقدام به یکسری اصلاحات بنیادین می کند و نتیجتاً جامعه به وضعیت مطلوب تری می رسد. این مدل در بسیاری از کشورها تجربه شده است و مدلی است که تجربه آن از وقوع انقلاب‌ها جلوگیری می کند.

در نوع دوم، این جنبش و جوشش از دل جامعه آغاز می شود و در بسیاری از موارد در سطح نهضت‌های اصلاحی باقی می ماند و

در برخی موارد نیز از این مرحله عبور می کند و انقلاب ها به وقوع می پیوندند. شاید بتوان گفت انقلابهای بزرگ دنیا نظیر انقلاب فرانسه و روسیه نمونه هایی از این نوع هستند.

برخی جوامع هم وضعیت بینابینی دارند. یعنی جنبش هایی در آنها آغاز اما نهایتاً به انقلاب ختم نشده است بلکه باعث شد تا سردمداران و حکام، گشایش و اصلاحاتی را برای جلوگیری از فضای اعتراض آمیز جامعه و حرکات رادیکال انقلابی که نهایتاً منجر به تغییر نظام های سیاسی مستقر منجر می شود رقم بزنند.

بنابراین مقصود از افقی و عمودی بودن، ناظر به مفهوم سلسله مراتب است و می توان آن را در قالب این سه مورد پیگیری کرد و در همه جوامع با یکی از این سه مدل مواجهیم. اتفاقاتی که در دوران مشروطه به وقوع می پیوندد مثلاً از زمان عباس میرزا به بعد هر از چند گاهی اتفاقاتی برای اصلاح امور توسط سردمداران و چهره های شاخصی مانند قائم مقام فراهانی یا امیرکبیر و یا حتی میرزا حسین خان سپهسالار به شکلی و با نگاهی متفاوت از امیرکبیر شکل می گیرد. اما هیچ یک از آنها آنگونه که باید و شاید به نتیجه نمی رسد و متوقف می شود و توقف آن را هم در آنچه که بر سر شخصیت های بزرگی چون امیرکبیر و قائم مقام آمد می توان به وضوح دید. اقدامات اصلاحی ایشان که در آن بازه سه سال و سه ماهه صورت می پذیرد اقداماتی رادیکالی است که نهایتاً به ترور و شهادت ایشان منجر می شود. عدم نتیجه بخشی این اقدامات، متاثر از نظام سیاسی و گروههای ذی نفوذ داخلی و خارجی موجود (از مادر ناصرالدین شاه گرفته تا میرزا آقاخان نوری و سفارت های روس و انگلیس) در زمان امیرکبیر است و خود امیرکبیر هم آنطور که فریدون آدمیت در کتاب خود به آن اشاره می کند قصد داشته تا نظام مشروطه ایجاد کرده و برای آن قانون اساسی تنظیم کند اما به او مهلت ندادند! یعنی حتی در ذهن ایشان که در ترازوی بالاتر از عباس میرزا است برقراری یک نظام مشروطه در راس حاکمیت وجود داشته ولیکن به نتیجه نرسیده است.

به نتیجه نرسیدن این اقدامات از بالا باعث شد که پس از ماجرای فتوای تاریخی میرزای شیرازی در باب توتون و تنباکو و اتفاقات پس از آن و قتل ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای شیرازی که به تعبیر برخی بابی مسلک هم بوده، وقایع پیشامشروطه و مسائلی که علاء الدوله به راه می اندازد و عین الدوله و مقوله قحطی و گرانی قند و ... که نتیجتاً منجر به جنبش و نهضت مشروطه شد. اتفاقی که می توان تاریخ معاصر ایران را بر مبنای آن به دو دوره پیش و پس از مشروطه تقسیم کرد. اگر بخواهیم این بحث را فقط در دل جامعه ایرانی ردگیری کنیم واقعیت این است که سرنوشت مشروطه به خوبی نشان می دهد دسته و گروهی که در جامعه ایران پیروز شد و توانست کنترل مشروطه را در دوران پس از پیروزی به دست بگیرد نه چهره های مذهبی و علما، که روشنفکران بودند و نتیجه این در دست گرفتن زمام امور، اتفاقاتی مانند ترور و اعدام شخصیتهایی مانند شیخ فضل الله نوری است. حتی قانون اساسی مشروطه و متمم آن که بنا بر اصل دوم بر لزوم نظارت فقها و علمای تراز اول بر مصوبات مجلس تاکید می کرد نیز رها شد و بجز یکی دو مقطع و با تلاشهای امثال سید حسن مدرس کاملاً رها شد و البته این رهاسازی نیز دلایل خاص خود را داراست. این که علما چطور و توسط چه کسی انتخاب شوند و ... پیچیدگی های خاص خود را داشته و نیازمند گفتگویی

مستقل از این جلسه است. آن دسته ای که پس از مشروطه بر شرایط موجود سوار شدند و کشور را درگیر مسائل وقت کردند روشنفکرانند و این شرایط همزمان با مسائل و اتفاقات جنگ جهانی اول و مواجهه بیرونی ما با یک آنارشی و هرج و مرج است که نتیجتاً از دل آن کودتای رضاخانی سر برمی آورد و مشروطه جز در بازه ای کوتاه در زمان نهضت ملی که جان تازه ای می گیرد تا انقلاب ۱۳۵۷ به خوابی عمیق فرو می رود.

پایان مطلب

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/48475/> معاصر-ایران-خواهی-ترقی-پیشقراولان